

ابوعلی سینا

مفاخر ایران را نباید

اجازه داد از یادها بروند

احسان طبری

شیخ الرئیس ابوعلی سینا، از مفاخر ایران است، که اکنون بیش از هزار و 20 سال از تولد او می گذرد. حزب توده ایران، در راستای سیاست ملی خود، برخلاف مدعیان، پیوسته بر یاد و بزرگداشت این مفاخر تاکید کرده است و نمونه آن "ابن سینا" ست که تاکنون بارها بر بازشناسی او از سوی هر نسل تازه ایرانی کوشیده است.

از زندگی ابوعلی آنچه مسلم است اینکه، حسین کوچک از پدري بنام عبدالله از مردم "بلخ" و مادری بنام ستاره از مردم "افشته" (از روستاهای اطراف بخارا) در روزگاری پرآشوب متولد شد. سخن از ایرانی است که بر اثر نادانی روحانیون و بنیانگذاران قاجاریه، در یک معاهده ضد ملی، بنام "ترکمنچای" از کف نرفته بود. در همین زمینه نیز در این شماره راه توده مطلبی را میخوانید. درباره قرارداد ترکمنچای). آنچه را می خوانید مقاله ایست به قلم زنده یاد احسان طبری درباره ابوعلی سینا:

«دوران کودکی و جوانی ابوعلی تا 22 سالگی که وی، از بیم محمود بخارا را ترک گفت و به شهر گرگانج، پایتخت خوارزم (خیوه) و مرکز سلسله خوارزم شاهیان (سلسله مامونی) رفت، در شهر بخارا گذشت، آنجا او نزد ابو عبدالله ناتلی و عیسی بن یحیی پزشک، مقدمات علم متداول عصر و پزشکی را آموخت. بوعلی مسلماً حافظه ای غیرعادی داشت، زیرا در ده سالگی حافظ قرآن بود و در هفده سالگی نوح بن منصور، امیر سامانی را معالجه کرد و لذا اجازه یافت که از کتابخانه بزرگ و ممتاز سلطنتی او استفاده کند. به فلسفه دل بست. چهل بار کتاب "مابعدالطبیعه" ارسطو را خواند. همه آن را حفظ شد، ولی برخی مطالب آن را نفهمید. بعدها کتاب "اغراض کتاب مابعدالطبیعه" فارابی را به سه درم خرید و از روی آن توانست کتاب ارسطو را نیک درک کند.

در گرگانج، همراه بیرونی و بوسهل مسیحی پزشک و ابونصر عراق و جمعی دیگر از روشنفکران بنام آن ایام، تحت حمایت علی بن مامون و مامون بن محمد، خوارزمشاهان دانش دوست، گویا زندگی آرامی داشت، ولی در سال 403 هجری قمری مجبور شد، بغلت تسلط محمود به خوارزم، از آنجا بگریزد. ابن سینا از راه گرگان و ری به همدان رفت. در نزد امیرشمس الدوله دیلمی، سربازان بغلت مسائل مالی و شاید در اثر تحریکات سلطان غزنوی، بر او می شورند، زیرا وی را مقصر عدم پرداخت بیستگانی لشکر می شمرند. سماء الدوله او را در قلعه "فردجان" حبس می کند و گویا این گرفتاری ها و حبس در قلعه "فردجان" دو سال به طول می انجامد. ابو عبید جوزجانی، شاگرد نزدیکش (که در سال 403 در گرگان به او پیوست و نگارنده شرح زندگی بوعلی است) می گوید که تالیف عمده فلسفی خود (یعنی شفاء در فلسفه) را بوعلی بهنگام اختفاء در خانه ابو غالب عطار و در خانه یکی از سادات علوی همدان و سپس در قلعه "فردجان" انجام داده و این کتاب عظیم را گاه بدون مراجعه به منابع و با سرعتی حیرت آور تالیف کرده است.

پس از رهائی از زندان، بوعلی به اصفهان می رود و در نزد امیرعلاء الدوله کاکویه وارد خدمت می شود و در رمضان 412 هجری قمری، به هنگام مسافرت به همراه امیر از اصفهان به همدان، به بیماری "قولنج" درمی گذرد و آرامگاهش، چنانکه می دانیم، در همدان است. به احتمال قریب به یقین، عقاید شیعی و یا به اصطلاح سلطان محمود، رافضی ابن سینا، موجب طرد و تعقیب دائمی اوست.

القاب ابن سینا، "حجہ الحق" و "شیخ الرئيس" و "شرف الملک" و "امام الحکماء" است و فلسفه و پزشکی و ریاضی دان و منجم و شاعر به دو زبان عربی و فارسی بوده و بیش از صد کتاب و رساله نوشته، که از آن جمله کتاب "دانشنامه علائی" و احتمالاً کتاب "رگ شناسی" به پارسی است، ولی مهمترین کتابهایش در طب همه عربی است، که از همان سده های میانه شهرت جهانی یافته و فلاسفه نامدار باختر، مانند راجر بیکن و قدیس توماس اهل آکوئیناس و قدیس اوگوستین فیلسوف مدرسی آلمانی، تحت تاثیر این آثار بوده اند. ابن سینا خود از نمایندگان نوزائی (رنسانس) مشرق زمین و از رهگشایان رنسانس باختری است.

بیان نظرات ابن سینا در یک مقاله مجمل در روزنامه محال است، زیرا این کار موجب تلخیص بی رویه و مسخ این افکار می شود. اما در این بحث که آیا ابن سینا تنها مقلد و مترجم آثار ارسطو است یا خود مبتکر است، مطلب از دیر باز روشن است. تردید نیست که ابن سینا و فارابی مباحث و مقولات و استدلالات فلسفی عمده از ارسطو و تا حدی، نادانسته، از افلاطون گرفته اند، ولی بویژه در ابن سینا جوهر استدلال مستقلانه قوی است و همه فلاسفه اسلامی، مانند کندی و فارابی و ابن سینا و ابن رشد سعی داشته اند که فلسفه یونان را با دیانت اسلام سازگاری دهند و در این کار ابن سینا نیز سخت کوشیده است. با آن که به علت قبول برخی آراء ارسطو، بعدها مورد انتقاد برخی از متکلمین (مانند غزالی) قرار گرفته، ولی برخی دیگر (مانند فیلسوف و متکلم اثنا عشری، خواجه نصیرالدین طوسی) از او دفاع کرده اند و به جهت، به احتمال قریب به یقین، ابوعلی با نگارش کتاب "حکمه المشرقیین" (که اینک اوراقی جزئی از آن در دست است) گویا می خواسته است آراء مستقلانه خود را بیان دارد و ظاهراً در این آراء تمایل او به حکمت اشراقی بیش از حکمت مشائی و ارسطویی است و تمایلات عرفانی داشته که رساله "حی بن یقظان" و قصیده عربی "ورقاء" حاکی از آنست.

خردگرایی ابن سینا و علاقه و تبحرش در علوم طبیعی عصر (از طب و کائنات جو و کون و فساد و سماع طبیعی و آثار علوی و معادن و علم النفس (روانشناسی) و نباتات و طبایع الحیوان و غیره) و عشقش به ریاضیات و هیئت، او را در ستیغ دانش عصر قرار می دهد و در دورانی که این امور خریدار کم داشت و چنین راهگشائی ها برای سیر بعدی معرفت انسانی ضرور بود، اهمیت آن انکارناپذیر است.

متأسفانه از این همه آثار بزرگ ابن سینا، جز مختصری (علم النفس و سماع طبیعی شفا) به فارسی ترجمه نشده و کار تحقیقی، مقایسه ای، نقادانه روی آن ها انجام نگرفته است و با آن که در ایام هزاره گذشته، ده ها مجلد کتاب درباره بوعلی نشر یافته، ولی هنوز وظائف عمده "ابن سینا شناسی" باقی است.

درباره شناخت ابن سینا در اروپای باختری و در اتحاد شوروی کار اندکی نشده است، که بویژه از جهت صرفاً تحقیقی کارهای مادام گوآشون، راهبه فرانسوی، دارای اهمیت ویژه ایست.

مردم ایران و تاجیکستان و افغانستان و خلق های عرب همه بدلائل مختلف به ابن سینا بعنوان یکی از سالاران فرهنگ خویش می بالند، و اصولاً او از مفاخر انسانیت است. بی جا نیست که نامش را در کنار نام ارسطو می گذارند و ما ایرانیان جا دارد که به او مباحثات ورزیم و بویژه خردگرایی و دانش دوستی و کار و کوشش شگرف را از این داهی کم همال (کم نظیر) در تاریخ فرهنگ اسلامی فرا گیریم. «